

## افغانستان بمتابۀ جولانگه نمایش قدرت در منطقه از پیشداوری‌های قراردادی باید احتراز نمود شهروندان کشور در دوراهی مدنیت و تفنگ فریاد سردادن از دور کارسازنی باشد

انتقاد ایزاری از گروه‌ها علیه رقبای منطقوی توسط ایالات متحده  
تلاش‌های جداگانه بمنظور توسعه اقتدار پاکستان در منطقه  
مدیریت سیاست خارجی افغانستان توسط اسلام آباد  
اعتماد بنفس را نباید بازی گرفت

نمایش قدرت، عملیات نظامی است که به‌هدف هشدار دادن یا ایجاد ترس و وحشت در مقابل حریف یا نشان دادن توانایی برای اقدام در صورت تحریک انجام می‌شود. نمایش قدرت ممکن است توسط سایر گروه‌های مسلح و غیرنظامی نیز اجرا شود. نمایش قدرت در امتداد تاریخ، بیشتر توسط یک بازیگر نظامی انجام شده است که تمایلی به درگیری‌های همه‌جانبه ندارد، اما ترس از "دست دادن چهره" (ضعیف نشان دادن) دارد. با انجام یک تحریک دقیق محاسبه شده، باید بحریف نشان داده شود که برخورد خشونت‌آمیز همچنان یک گزینه است و هیچ عقب نشینی از این اصل که نمایش قدرت برای دفاع است، نخواهد بود. نمایش قدرت ممکن است عملیات نظامی واقعی باشد، اما در زمان صلح رسمی، ممکن است به رزمایش نیز محدود گردد. نمایش قدرت در مقیاس کوچکتر نیز کار می‌کند. نیروهای نظامی در سطح تاکتیکی با استفاده از حملات ساختگی، به منظور جلوگیری از مخالفان احتمالی، بویژه هنگامی که حمله واقعی بدشمنان مشکوک ممکن است بغیرنظامی‌ها آسیب برساند. در مورد نمایش قدرت سه موضوع مختلف ولی مربوط بهم بررسی می‌شود. عملیات‌های نظامی، عملیات بعنوان یک رویداد نظامی و سطح عملیاتی جنگ. ایالات متحده در صدد راه اندازی "عملیات پایدار" در کشور عزیزما افغانستان، بویژه در نخستین دوره جنگ در افغانستان پس از حمله بکشور عزیزما متوسل گردید. نمایش قدرت ایالات متحده با سه عملیات نظامی کوچک دیگر تحت نام "جنگ با تروریسم" شامل آزادی عراق و انجام عملیات‌های جنگی در آفریقا و فیلیپین اجرا می‌شد. ایالات متحده بتاريخ اول جنوری سال ۲۰۱۵ برابر با ۱۱ ماه جدی سال ۱۳۹۳ خورشیدی عملیات جدیدی را در کشورما بنام "جنگ با تروریسم" آغاز نمود.

در آغاز مبحث حاضر، قبل از همه، تذکر این مسأله درخور اهمیت پنداشته میشود که بمنظور دستیابی با اهداف مطروحه، بویژه در خارج از قلمرو و محدوده مشخص، عطف توجه به چگونگی مواجهه با واقعیتهای عینی موجود از قبیل آداب، نحوه رسوم، فرهنگ حاکم و منحصر بفرد در اجتماع و کشور مورد نظر، از اهمیت تعیین کننده و شایانی برخوردار می‌باشد. با در نظر داشت واقعیت‌های ذکر شده، می‌توان گفت کاداره و اشنگتن اصلن در شناخت خصوصیت‌ها و ویژگی‌های جامعه افغانی کوتاه آمده و بر بنیاد برنامه‌های از قبل تدوین شده در دهلیزهای پنتاگون، بدون در نظر داشت مناسبات و پیوندهای قومی، قبیله‌ای و مذهبی کشورما بانجام اقداماتی بمنظور تطبیق عملی طرح‌های مورد نظر خودشان مبادرت ورزیدند. در کنار اینهمه، اداره و اشنگتن، بویژه در امتداد حضور و موجودیت با شاخ و برگش در کشورما، قادر به متقاعد ساختن پاکستان در خصوص عدم همکاری و قطع پشتیبانی و مساعدت آنکشور به "طالب"‌ها و سایر گروه‌های شورشی در افغانستان نگردید. مسؤلان امور در و اشنگتن، در کنار واقعیت‌های موجود، فاکتورهای شکست نظامیان کشورشان در افغانستان را از جمله یکی هم عدم درک درست واقعیت‌های عینی جامعه افغانی می‌پندارند. برخی از نظامیان ارشد کانادایی بصراحت اظهار نمودند کایالات متحده نه تنها از اشتباهات حضور نظامیان شوروی در افغانستان نیا موقت، بلکه همه اشتباهات یاد شده را پله به پله و یکی پس از دیگری تکرار نموده و

پیشبینی نمودند که پس از خروج نظامیان امریکایی و فراخواندن آنها از افغانستان، حاکمیت سیاسی در آن کشور (افغانستان) سقوط خواهد نمود که چنین هم شد. ایالات متحده مانند اتحاد شوروی، بایجاد دگرگونیهای غیرمحبوب و ناشناخته ایی درکشور ما مبادرت ورزید. دست اندرکاران مسایل نظامی هشدار دادند که توانایی های جنگی قوت های مسلح افغانستان مشکوک بنظر رسیده و متذکر گردیدند کابتکار طرح آشتی ملی تحت حمایت ایالات متحده نیز بمثابه نشانه ای از ضعف پنداشته شده و سبب تقویه روحیه مخالفان مسلح گردید.

سیاستمداران اداره واشنگتن نیز باین واقعیت اعتراف می نمایند کانه از درس های حضور و موجودیت قوت های شوروی در افغانستان نیاموخته و در مورد رفع مشکلات موجود، اصلن اقدامی بعمل نیامد. برخی ها هم این مساله را تأیید می نمایند که واشنگتن همان مسیری را که منجر به فراخواندن نظامیان شوروی بکشورشان و سقوط حاکمیت سیاسی در افغانستان گردید، دنبال نمود. همه در این امر متفق الرأی می باشند که نه اتحاد شوروی و نه ایالات متحده، شناخت هیچکدام از آنها از ویژگی های جامعه افغانی بگونه ای نبود تا بر بنیاد آنها نحوه و طرز موضع گیری خود را عیار می نمودند. تصمیمگیری های آنها در مورد، بیشتر مبتنی به حدس و گمانه زنی ها بود. بر این بنیاد، در امتداد سال ۱۳۹۷ مطالبی در مورد درگیری های مسلحانه کشور ما در واشنگتن پست به نشر رسید که در بخشی از آن آمده است: "ما درک درستی از کشور افغانستان نداشتیم، نمی دانستیم چه می کنیم و بمنظور نایل گردیدن به چه مأمول و هدفی در آنجا تلاش می نماییم."

برخی از کارشناسان معتقدند که در جامعه افغانی، همه باهم در جنگ و جدال همیشگی بوده و اما بر بنیاد گواهی تاریخی، زمانی که اشغال کشور و ورود نظامیان خارجی و یا موجودیت مغرضانه بیگانه ها مطرح بوده و اراضی کشور مورد تهدید خارجی ها قرار گرفته، سایر اقشار و گروهایی که حتا با هم اختلاف و دشمنی هم دارند، صف واحد و مستحکمی را در قبال آنها تشکیل داده و مشترک در امر دفاع از نوامیس ملی و تمامیت ارضی مام میهن کارنامه های افتخار آمیزی را ثبت تاریخ نمودند که مایه سربلندی سایر شهروندان کشور محسوب می گردد. بر این بنیاد، نه امپراطوری بریتانیا، نه اتحاد شوروی و نه ایالات متحده، موفق باشغال تمام عیار و کامل اراضی و سرزمین متعلق با افغانها نشده و قادر نگردیدند تا بر سر نوشت میهن ما حاکم گردند. اگر بگونه موقتی، وابستگی کشور به بیگانه ها مطرح بحث بوده، چنین وضعیتی بخودی خود، اسباب کاهش محبوبیت مقامات دولتی در کابل را فراهم نموده است. برخی از نظامیان بر این باورند کاز جمله عوامل و فاکتورهای فراهم آوری زمینه های شکست ایالات متحده در افغانستان را می توان، از جمله یکی هم نادیده گرفتن و کم بها دادن به ۷۵ درصد از شهروندان کشور که در مناطق و محلات روستایی افغانستان حیات بسر می برند، بر شمرد. همه شاهد بودند که ایالات متحده مانند شوروی، نخست و در اول امر، بهدایت و رهبری شهرها ارجحیت قائل گردیده و روستاهای کشور اصلن نادیده گرفته می شدند کاین توسط بسیاری ها، ستراتیژی شهر محور نامیده می شد. نظامیان امریکایی با استقرار بخش اعظم پایگاههای عملیاتی شان در جوار شهرهای بزرگ کشور ما مبادرت ورزیدند کاز جمله می توان از پایگاه میدان هوایی بگرام بمثابه مرکز نظامیان امریکایی نامبرد که با استفاده از آن، در هر زمانیکه ضرورت پرواز احساس میگردید هواپیماهای جنگی پنتاگون، بدون در جریان قراردادن شرکای افغان بمنظور انجام عملیات، پرواز نموده و اهداف مورد نظر را مورد تهاجم قرار میدادند. یانکی ها بمفهوم خاص کلمه با آداب، رسوم، عنعنات، مشخصات قومی - نژادی، چگونگی مناسبات در داخل محدوده جامعه افغانی و... اصلن آشنایی حداقل هم نداشتند و این در حالی بود که سایر مخالفان مسلح و بویژه "طالب" ها چون از محل بوده، با خصوصیات جامعه خویش آشنایی داشته و سایر مشخصات و کنج و کنار آن را مانند کف دست می شناختند.

باسبب و سنگین نمودن اوضاع و بررسی چگونگی وضعیت، منطق نظامی حکم مینماید کاصل شکست و اضمحلال شورشیانی که از روستاها برخاسته و در آنجا از پشتیبانی و همدردی اهالی محل برخوردارند، تصویر است باطل و غیر عملی. عدم آگاهی و همچنان بمیزان قابل توجهی بی تفاوتی نظامیان امریکایی در قبال اهالی روستا های کشور ما، ناکارآمدی راهبردهای نظامیان امریکایی را عملن باثبات رسانیده و بویژه در شکست های پی اندر پی آنها تبلور نمود. از جانب دیگر، اقدامات و عملکردهای امریکایی ها در کشور ما سطحی و در بسا موارد ساده لوحانه پنداشته می شود، چه، عدم شناخت واقعی از کشور عزیز ما افغانستان و ناکامی و عدم موفقیت در جلب نظر روستائیان کشور را می توان از جمله دلایل و فاکتورهای شکست نظامیان امریکایی در میهن محبوب ما افغان ها محسوب نمود. از جانب دیگر نباید فراموش خاطر ما گردد که بر بنیاد دکتترین نظامی پنتاگون، تنها و صرف ۲۰ درصد پیروزی ها با اقدامات نظامی و اجرایی برنامه های مسلحانه و اما ۸۰ درصد هم بعوامل و اقدامات اطلاعاتی و سیاسی بستگی دارد.

این مسأله قابل یاددهانی پنداشته می شود که "طالب"ها بگونه هدفمندی با اهالی محل کار می کردند. آنها ب دیگران چنین تفهیم مینمودند کاجداد ما سه مراتبه استعمارانگریزرا بزانو درآورده، اتحادشوروی را درافغانستان زمین گیر نموده و اکنون کامریکایی ها بمنظور تبلیغ و اشاعه مسیحیت وارد کشورما شده اند، نیز محکوم به شکست می باشند. "طالب"ها مبلغان شان را بروستاهای کشورفرستاده وبا استفاده از منبرهای مساجد، بویژه درموعظه های پس از نمازجمعه، باشنده های محل را به مبارزه با اشغالگران و حمایه از "طالب"ها فرأ می خواندند. مبلغان کارخو یش را خوب وبامانت انجام داده وپس ازآن ستیزه جویان و جنگجویان مسلح وارد روستا شده، به گروگان گیری مبادرت ورزیده ومردان را به پیوستن به صفوف شان ترغیب می نمودند.

ازجانب دیگرواشنگتن نیزسرمایه گذاری درجنگ چریکی، توسعه وانکشاف اقتصادی وتطبیق واجرای برنامه های زیربنایی را نشخوار نموده تا از اینطریق، امرمشروعیت بخشیدن موجودیت و حضورمتحدان محلی اش را از قوه بفعل میدل نماید. با وجود اینهمه، درگیری های مسلحانه درکشور بویژه دراواسط سال ۱۳۸۷ ازسرگرفته شده که بگونه ای به مانع توسعه اقتصادی وبازسازی کشورمبدل گردید. درکنار اینهمه، فساد وسواستفاده از دارایی های عامه، لکه ننگ دیگری در کشوربود که باید هرچه زودترپاک می گردید.

اکثریت قریب باتفاق شهروندان کشور چنین می پندارند که تقلاب در انتخابات پسین ریاست جمهوری در میهن ما، سبب گردید تا حامدکرزی واشرف غنی، هرگزبمثنابه رهبران کشورشناخته نشده وقادر به کسب مشروعیت از متن جامعه افغانی نگردند.

خوب بخاطر داریم کاداره واشنگتن برهبری دونالد ترامپ به تصمیم مبنی بر فرأخواندن نظامیان امریکایی از افغان نستان صحه گذاشته واداره جوبایدن نیزاقدام یادشده را درعمل پیاده نموده و یک شبه، نظامیان یادشده را بکشور شان فرأخوانده وهمچنان امریکایی ها دردوحه، با رهبری سیاسی "طالب"ها در مورد چگونگی آینده کشورما نیز پس ازانجام گفتگو درمورد، بقول وقرارهایی نایل گردیدند. چگونگی سیرحوادث وبویژه نحوه روند متذکره، زمین زیرپای حاکمیت کابل را خالی نموده وآنراازتداخل درتعیین مقدرات آینده کشورنیزمحروم نمود. بنابراین، بازیگران خارجی و در رأس ایالات متحده بمثنابه بازیگراصلی، درماه دلو سال ۱۳۹۸ توافقنامه ایی را با جانب "طالب"ها عقد نمودند که بیشتر به نمایشنامه یک تیاترسیاسی شبیه بود تا "معاهده صلح".

درنتیجه، "طالب"ها متقاعد گردیده وبامریکایی ها اطمینان دادند کاز روند آشتی سیاسی و مصالحه ملی درکشور حمایت همه جانبه بعمل آورده وبمنظورنایل گردیدن بقدرت باعمال زورواقدمات مسلحانه متوسل نگردیده، اشکال وگونه های زننده خشونت راکنارگذاشته وازپناه دادن به تروریست ها وجنگجویان"القاعده" درسرزمین و اراضی متعلق بافغانستان اجتناب نمایند. با وجود اینهمه، "طالب"ها بگونه عملی بوعده های شان وفا نکرده و اما بایدن فرأخواندن نظامیان کشورش ازافغانستان را آغازوبدون توقف آنرا ادامه داد.

قابل یاددهانی پنداشته میشود که حمایت وپشتیبانی مجاهدین دردهه ۱۳۹۸ وپس ازآن، جانبداری وارائه کمکها به "طالب"ها بویژه توسط پاکستان، شکست کامل و قطعی آنها را تقریبین غیرممکن نمود. دیپلومات ها وهیأت های مذاکره کننده شوروی وامریکایی ها باهم توافق نمودند تا دربدل فرأخواندن نظامیان شوروی از افغانستان بکشور شان، امریکایی ها به حمایت و پشتیبانی شان از مجاهدین نقطه پایان بگذارند، اقدامی که صرف روی کاغذ مانده ودرعمل پیاده نگردید.

از جانب دیگر، واشنگتن تلاش بعمل آورد تا اسلام آباد را از تداوم کمک و مساعدت ها به "طالب"ها بازدارد، اما اسلام آباد که ازهرأس تب آلودی مبنی برتمایل ونزدیکی افغانستان به هند وشکل گیری حاکمیت سیاسی دوست با هند درکابل، بخود می پیچید، خودش را ناگزیربحمایت و ارائه پشتیبانی های سخاوتمندانه رادیکال ها وبنیادگراها می پنداشت که با پایه گذاری و ایجاد حاکمیت اینچنینی مخالف اند. همچنان بخشی از گروهایی در رهبری اداره اسلام آباد، بگونه تمام و کمال و بدون چون و چرایی، خویش را به پیروی از طرز تفکر وچگونگی عملکردهای طالبانی نیزملزم می پندارند.

اینکه سیر حوادث کنونی کشور عزیزما، سرنوشت شهروندان افغانستان وچگونگی عملکردهای مداخله گران خار جی وبیگانه هابکجا خواهد انجامید، زمان بان پاسخ خواهد گفت.